

قربانیان تعقیب و مزاحمت چه کار باید بکنند؟

Photo: viewapart/Bigstockphoto.com

ترجمه: یاسمن علایی

کیتی لاینمن، قربانی یک رابطه همراه با تعقیب و مزاحمت چهار ساله می‌گوید: «با شخصی آشنا شدم که به معنای واقعی شیفته من شد.» لاینمن آن مرد را، که از این به بعد او را طبق خواسته لاینمن، جو خواهیم نامید، در حالی که همراه با گروهی از دوستانش در باری در شیکاگو به سر می‌برد ملاقات کرد.

آن دو مانند اغلب دانشجویها آن شب را به صحبت کردن، نوشیدن و رقصیدن گذراندند.

لاینمن می‌گوید: «چند بار اولی که او را دیدم آدم باحالی به نظر می‌رسید.»

اما آن شب خوشی و تفریح به یک کابوس طولانی مدت برای لاینمن تبدیل شد.

هیلاری مرلین، مسئول هماهنگی پیشگیری از خشونت جنسی و خشونت در روابط زناشویی در مرکز بهداشت دانشگاه، معتقد است تعقیب و ایجاد مزاحمت زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی با تعقیب، فرستادن ایمیل، تلفن زدن یا ارتباط به صورت وسواسی موجب ایجاد ترس و نگرانی برای شخص قربانی شود.

در چهار سال گذشته، شمار نسبتاً کمی از پرونده‌های تعقیب و ایجاد مزاحمت به دانشگاه گزارش شده‌اند. آمار پلیس دانشگاه نشان می‌دهد که تنها سه پرونده مرتبط با این موضوع در سال ۲۰۰۲، دو پرونده در سال ۲۰۰۲، هفت پرونده در سال ۲۰۰۲ و پنج پرونده در سال ۲۰۰۲ گزارش شده‌اند.

مقامات این مرکز بهداشت می‌گویند عدم گزارش پرونده‌ها حقیقتی را در خود پنهان می‌کند.

مرلین از موسسه ملی مطالعه عدالت می‌گوید: «هر سال، نزدیک به ۰۲ درصد از زنان دانشجو مورد تعقیب و ایجاد مزاحمت قرار می‌گیرند.»

«سی درصد از زنان در شش ماه اول ورود به دانشگاه مورد تعقیب و مزاحمت قرار گرفته‌اند.»

فرمانده جیمی ویلیامسون، دستیار پلیس دانشگاه می‌گوید اغلب افرادی که مورد تعقیب و مزاحمت قرار گرفته‌اند برای اطلاع یافتن از چگونگی امکان برخورد با این موقعیت به پلیس مراجعه می‌کنند: «من افرادی را دارم که با ما تماس می‌گیرند اما نمی‌خواهند هیچ گزارشی را ثبت کنند.»

لاینمن، اهل شیکاگو و با تحصیلات دانشگاهی نیز هرگز گزارشی درباره پرونده‌اش در پلیس به ثبت نرساند.

اما وقتی جو بعد از یک ماه آشنایی به او گفت که می‌خواهد بقیه عمرش را با او بگذراند، لاینمن به او گفت که مثل او فکر نمی‌کند.

جو به تلاش خود برای ازدواج با او ادامه داد، او را در همه جا تعقیب می‌کرد و با گریه به او التماس می‌کرد تا پیشنهاد ازدواجش را بپذیرد.

لاینمن می‌گوید: «ساعت سه صبح در گوشی تلفن زمزمه می‌کرد» عاشقتم "و یا" کیتی تو خیلی خوشگلی". این ماجرا چهار سال طول کشید، اما او نمی‌خواست بفهمد.»

او می‌گوید وقتی با جو آشنا شد کاملاً واضح و مشخص به او فهماند که قصد یک رابطه جدی را ندارد.

کیتی می‌گوید: «ما فقط چند بار با هم بیرون رفتیم، اما او مدام به من زنگ می‌زد و از من می‌خواست تا او را ملاقات کنم. او می‌خواست بقیه عمرش را با من سپری کند اما به ازدواج اعتقادی نداشت.»

از قرارداد کاری جو، که تازه به شیکاگو آمده بود تنها سه ماه باقی مانده بود.

«او شغل ثابتی نداشت، از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کرد. او از شیکاگو متنفر بود اما آماده بود تا فقط به خاطر من آنجا زندگی کند.»

لایمن می‌گوید که بارها به جو گفته بود که احساسی که جو نسبت به او دارد را نسبت به او ندارد، اما جو نمی‌خواست قبول کند که پس زده شده است.

لایمن می‌گوید وقتی شروع به ملاقات با مردهای دیگری کرد، جو او را متهم می‌کرد که برای رنگ پوستش از رابطه با او اجتناب می‌کند. اما او می‌گوید که نژاد جو هیچ تاثیری در احساسات او نداشته است.

لایمن می‌گوید که شخصیت جو در هر لحظه مستعد تغییر بود.

«یک شب ماشینم خراب شد و برای انتقال آن به تعمیرگاه ناچار به استفاده از یک یدک کش شدم. جو با اصرار می‌خواست هزینه یدک کش را خودش پرداخت کند. وقتی به او اجازه این کار را ندادم، او به شدت عصبانی شد و رفت.»

لایمن می‌گوید چند ساعت بعد از این ماجرا جو به او گفته است که برایش آرزوی مرگ می‌کند.

«یک لحظه به من می‌گوید عاشقتم، و وقتی من جواب این ابراز عشق را ندهم او می‌گوید که من آدم وحشتناکی هستم و احساسات دیگران برایم مهم نیست.»

وقتی جو در ژانویه سال ۲۰۰۲ به ایالت ویسکانسین نقل مکان کرد، لایمن با خود فکر کرد که دیگر از دست او خلاص شده است.

اما جو باز هم در شیکاگو دیده می‌شد و در مکان‌هایی ظاهر می‌شد که کیتی معمولاً در آنجا بود.

لایمن می‌گوید: «حتی یک بار یکی از دوستانم در حالی که وانمود می‌کرد همسر من است با او تماس گرفت تا شاید کمک کند که از دستش خلاص شوم.»

لایمن می‌گوید جو از زندگی روزمره او خبر داشته و می‌توانست در هر جایی او را به راحتی پیدا کند.

«یک شب او را در یک بار دیدم و او شروع کرد به گفتن این که دروغ می‌گویم که عاشق او نیستم. او از این که من به او احساس عاشقانه‌ای نداشتم ناراحت بود.»

لایمن می‌گوید جو با دخترانی وقت می‌گذراند و آن‌ها را به خانه‌اش می‌برد، اما وقتی آن‌ها خواب بودند به اتاق کناری می‌رفت و به او زنگ می‌زد.

با وجود این که جو می‌دانست که رفتاش لایمن را ناراحت می‌کند، اصرار داشت که اگر لایمن او را در زندگی خود بپذیرد، تمام عادات بدش را ترک خواهد کرد.

لایمن می‌گوید با وجود این که دائماً به او می‌گفت که علاقه‌ای به داشتن رابطه با او ندارد، جو به تماس با او ادامه می‌داد.

بین سپتامبر و اکتبر سال ۲۰۰۲ جو تقریباً به طور ثابت با لایمن تماس می‌گرفت اما بعد از آن، وقتی متوجه شد که او جواب زنگ‌هایش را نمی‌دهد، برای سه ماه دیگر با او تماس نگرفت.

اما زنگ‌ها باز هم شروع شد...

«با وجود این که شماره‌ها روی تلفنم نمایش داده می‌شد، اما او هر بار با شماره‌های مختلفی تلفن می‌زد و من نمی‌توانستم آن‌ها را شناسایی کنم. او نمی‌خواست بفهمد.»

لایمن می‌گوید در طول این تماس‌ها او از ایالتی به ایالتی دیگر نقل مکان می‌کرد و بارها شغلش را تغییر می‌داد.

در طول زمانی که جو به تعقیب و آزار لایمن می‌پرداخت، کیتی با مردهای دیگری هم آشنا شد.

او می‌گوید یکی از دوست پسرهایش سعی کرد با جو تماس بگیرد، اما به دلیل این که دائماً محل زندگی‌اش را عوض می‌کرد تماس با او

دشوار بود.

دوستان لاینمن به او توصیه کردند که به محض این که صدای جو را پای تلفن شناخت، تلفن را قطع کند، اما جو از آن به بعد شروع به گذاشتن پیام‌های عجیبی روی پیام‌گیر کرد.

«یک بار مادرم پیامی را با این مضمون روی پیام‌گیر خانه شنید: "عاشقتم" مادرم به اندازه‌ای در مورد او می‌دانست و فکر می‌کرد او دیوانه است.»

لاینمن می‌گوید مادرش هیچ وقت برای تماس با پلیس به او اصرار نکرد.

«مادر من به جورایی به قضیه "خودت جریان رو حل کن" معتقد است و حتی یک یا دو بار درباره جو با من شوخی کرد.»

لاینمن می‌گوید هیچ وقت برای برداشتن جو از سر راهش با پلیس تماس نگرفت چون فکر نمی‌کرد که او بتواند به کسی آزاری برساند.

اما او یک بار به جو گفت که اگر به مزاحمت‌هایش ادامه دهد با پلیس تماس خواهد گرفت.

«من هرگز فکر نمی‌کردم که ممکن است کاری انجام دهد که به کسی آزاری برساند.»

وقتی جو به این نتیجه رسید که با تلفن به جایی نمی‌رسد، روش ارتباطی جدیدی را به کار گرفت و شروع به فرستادن ایمیل به لاینمن کرد.

«این طور نبود که یک ایمیل معمولی بفرستد. به محض این که ایمیل‌های او را می‌دیدم می‌توانستم بدون باز کردن بفهمم که از طرف او هستند. او به جای عنوان این ایمیل‌ها می‌نوشت "عاشقتم" و در هر کدام از ایمیل‌ها یک لیست ده تایی قرار داشت.»

لاینمن اضافه می‌کند که این لیست شامل صفاتی از او بود که جو آن‌ها را جذاب می‌دانست. مثلاً یک لیست از صفات خوب یا لیستی از دلایل علاقه جو به او.

او حتی به خانواده لاینمن هم نامه می‌نوشت.

«چون با خانواده‌ام زندگی می‌کردم فهمیدم که برای آن‌ها هم نامه می‌نویسد. او حتی برای بهترین دوست من هم نامه نوشت.»

لاینمن می‌گوید که جو در آن نامه از دوست صمیمی‌اش خواسته بود که «با لاینمن به خوبی رفتار کند» و «از او مراقبت کند.»

وقتی لاینمن با مردهای دیگری آشنا می‌شد رفتارهای ناخوشایند جو هم جدی‌تر می‌شد.

«او می‌توانست ناگهان در هر زمانی ظاهر شود.»

پس از آن لاینمن تصمیم گرفت تا به ایالت جورجیا نقل مکان کند اما تا ژانویه سال ۲۰۰۲ شماره تلفن همراهش را عوض نکرد.

این آخرین باری بود که جو به صورت مستقیم با او تماس گرفت.

«خیلی آزاردهنده است وقتی بخواهی روند کارها و زندگی‌ت را تغییر دهی.»

لاینمن می‌گوید پس از تغییر محل زندگی‌اش، از آن‌جا که تغییر شماره و دادن شماره جدیدش به تمام دوستان و خانواده‌اش کار آسانی نبود، ترجیح داد شماره تلفن همراهش را عوض نکند.

اما جو باز هم با تلفن همراه او تماس گرفت و لاینمن تصمیم گرفت تا بالاخره شماره تلفنش را عوض کند.

«من هنوز هم کمی می‌ترسم از اینکه او به نحوی بفهمد من کجا هستم. اگر کسی بخواهد تو را پیدا کند، بالاخره راهش را پیدا می‌کند.»

لاینمن در مورد نحوه رفتار خود می‌گوید: «من زیادی مهربان بودم، در این شرایط شما نمی‌خواهید بدجنس باشید. باعث شدم که این جریان بیش‌تر از آن‌چه می‌خواستم جلو برود.»

به عنوان یک قربانی تعقیب و مزاحمت دائمی لاینمن می‌گوید که حالا با مردها محتاط‌تر برخورد می‌کند و با احتیاط دوستان جدیدی

برای خود انتخاب می‌کند زیرا جو واقعا موجب وحشت او شده است.

«در رابطه با مردها با احتیاط عمل می‌کنم. «لایمن ادامه می‌دهد:» به دوست پسرهایم می‌گویم که هر روز به من زنگ نزنند و هنوز هم گاهی وقتی کسی در رابطه به من نزدیک می‌شود عقب‌نشینی می‌کنم.»

او می‌گوید که جو هنوز با خانواده‌اش در شیکاگو تماس می‌گیرد تا شاید درباره او اطلاعاتی بدست بیاورد.

«اگر درباره‌اش چیزی بشنوم آن‌قدر می‌ترسم که ممکن است قلبم از تپش باز بماند.»

چه کاری می‌توانید برای حفاظت از خود انجام دهید

هرگز شماره تلفن‌تان را به افراد غریبه ندهید. اگر کسی به طور اشتباه با شماره شما تماس گرفت به او بگویید که شماره اشتباه را گرفته است و قطع کنید. شماره‌تان را به آن‌ها ندهید و یا شماره‌ای را که گرفته‌اند تایید نکنید.

قبل از دور ریختن نامه‌های‌تان، ابتدا آن‌ها را پاره کنید.

اگر فکر می‌کنید که شخصی ماشین شما را تعقیب می‌کند، تا چهار بار به خیابان‌های چپ یا راست بپیچید. اگر ماشین هم‌چنان به دنبال شما می‌آید به نزدیک‌ترین ایستگاه پلیس مراجعه کنید، هرگز به خانه خود و یا به خانه یکی از دوستان‌تان نروید.

یک دوره کلاس آمادگی دفاعی اولیه ببینید. کلاس آمادگی دفاعی برای زنان علاوه بر آموزش تکنیک‌هایی جهت هشیاری بیشتر از اتفاقات پیرامون و اجتناب از درگیری، به آموزش نکاتی در مورد آگاهی و دفاع از خود نیز می‌پردازد.

قربانیان تعقیب و مزاحمت چه کار باید بکنند؟

به خود و عزیزه‌تان ایمان داشته باشید. اگر موقعیت به نظرتان مناسب به نظر نمی‌رسد، احتمالا درست احساس کرده‌اید. اگر باور دارید که شخصی شما را تعقیب می‌کند، احتمالا همین‌طور است.

به شخصی که شما را مورد آزار و تعقیب قرار داده است یک‌بار و تنها یک‌بار "نه" بگویید و بعد از آن دیگر او را با عکس‌العمل نشان دادن در خصوص اعمالش راضی نکنید. هر چه بیشتر به او پاسخ دهید و غمگین و یا احساساتی به نظر برسید، به او نشان داده‌اید که اعمالش موجب پاسخی از طرف شما می‌شود.

خجالت نکشید و فکر نکنید که شما خود موجب این اتفاق شده‌اید. این‌گونه افراد به تشویق نیاز ندارند. خجالت شما بهترین سلاح این افراد است.

فعال باشید. به خانواده، همسایه‌ها، همکاران و دوستان‌تان بگویید که شخصی شما را تعقیب می‌کند. از آن‌ها بخواهید که هیچ اطلاعاتی در مورد شما، برنامه‌ها و یا زندگی‌تان به کسی ندهند.

از یک شماره جدید که در جایی با نام شما به ثبت نرسیده استفاده کنید و در هنگام دادن شماره‌تان به کسی دقت کنید. اطمینان حاصل کنید که کسانی که شمارتان را به آن‌ها می‌دهید فهمیده‌اند که شما مورد تعقیب و آزار از سوی شخصی هستید و شماره‌تان را بدون اجازه شما به کسی نخواهند داد.

همه چیز را ثبت و بایگانی کنید تا اگر در دادگاه به مدرک نیاز داشتید از آن‌ها استفاده کنید. در صورتی که پیغام‌های تلفنی ضبط شده روی دستگاه پیغام‌گیرتان حاوی پیام، تهدید و یا قطع کردن‌های مداوم هستند، آن‌ها را بایگانی کنید. تمام نامه‌ها، هدایا و سایر چیزهای این‌چنینی را نگه دارید.

اگر تصمیم گرفتید که عکس‌العملی حقوقی انجام دهید، ابتدا به پلیس اطلاع دهید و گزارشی تهیه کنید.

به دنبال گروه‌هایی متشکل از افرادی که مورد تعقیب و آزار قرار گرفته‌اند بگردید و در آن‌ها عضو شوید. این کار به شما می‌فهماند که در این موقعیت تنها نیستید و با شنیدن گفته‌های سایر اعضا می‌فهمید که راه‌هایی برای حل این موضوع دارید و می‌توانید مجددا کنترل زندگی‌تان را به دست بگیرید.

پلیس چه می‌گوید

ماموران پلیس دانشگاه و شهر آتن- کلارک می‌گویند که اغلب شکایات در مورد تعقیب و آزار نتیجه اختلافات خانگی بین زوج‌هایی است که ازدواج کرده‌اند و یا در مرحله‌آشنایی هستند.

قربانی‌ها برای بالا بردن شانس‌های خود از افرادی که آن‌ها را تعقیب می‌کند، باید این موضوع را با پلیس محلی، عضوی از خانواده و یا یک دوست معتمد در میان بگذارند.

ویلیامسن می‌گوید قربانیان تعقیب و آزار باید مسیرهای حرکت‌شان را تغییر دهند، کمتر قابل پیش‌بینی باشند و سعی کنند همیشه به همراه شخص دیگری باشند.

او می‌گوید: «وقتی این کارها نتیجه نمی‌دهد، ما از قربانیان می‌خواهیم تا این افراد را تحت پیگرد قانونی قرار دهند.»

امروز زندگی لاینمن چگونه می‌گذرد؟

قبل از تعطیلات زمستانی امسال، لاینمن در حال مکالمه با تلفن همراهش در شیکاگو بود که جو با تلفن خانه خواهرش تماس گرفت. در آن زمان او صدای خواهر لاینمن را در حالی که مشغول صحبت با لاینمن بود شنید.

وقتی لاینمن برای تعطیلات به خانه بازگشت، جو بارها با تلفن خانه آن‌ها تماس گرفت و پیغام گذاشت.

لاینمن می‌گوید که با جو صحبت نکرده و او را ندیده است، اما او همچنان می‌خواهد با لاینمن ازدواج کند.

«فکر می‌کنم خیلی مسخره است.»

منبع: [The Red&Black](#)

تعقیب و ایجاد مزاحمت

Photo: HighwayStarz/Bigstock.com

ترجمه: یاسمن علایی

کیتی لاینمن، قربانی یک رابطه همراه با تعقیب و مزاحمت چهار ساله می‌گوید: «با شخصی آشنا شدم که به معنای واقعی شیفته من شد.» لاینمن آن مرد را، که از این به بعد او را طبق خواسته لاینمن، جو خواهیم نامید، در حالی که همراه با گروهی از دوستانش در باری در شیکاگو به سر می‌برد ملاقات کرد.

آن دو مانند اغلب دانشجویان آن شب را به صحبت کردن، نوشیدن و رقصیدن گذراندند.

لاینمن می‌گوید: «چند بار اولی که او را دیدم آدم باحالی به نظر می‌رسید.»

اما آن شب خوشی و تفریح به یک کابوس طولانی مدت برای لاینمن تبدیل شد.

هیلاری مرلین، مسئول هماهنگی پیشگیری از خشونت جنسی و خشونت در روابط زناشویی در مرکز بهداشت دانشگاه، معتقد است تعقیب و ایجاد مزاحمت زمانی اتفاق می‌افتد که شخصی با تعقیب، فرستادن ایمیل، تلفن زدن یا ارتباط به صورت وسواسی موجب ایجاد ترس و نگرانی برای شخص قربانی شود.

در چهار سال گذشته، شمار نسبتاً کمی از پرونده‌های تعقیب و ایجاد مزاحمت به دانشگاه گزارش شده‌اند. آمار پلیس دانشگاه نشان می‌دهد که تنها سه پرونده مرتبط با این موضوع در سال ۲۰۰۲، دو پرونده در سال ۲۰۰۳، هفت پرونده در سال ۲۰۰۴ و پنج پرونده در سال ۲۰۰۵ گزارش شده‌اند.

مقامات این مرکز بهداشت می‌گویند عدم گزارش پرونده‌ها حقیقتی را در خود پنهان می‌کند.

مرلین از موسسه ملی مطالعه عدالت می‌گوید: «هر سال، نزدیک به ۰۲ درصد از زنان دانشجوی مورد تعقیب و ایجاد مزاحمت قرار می‌گیرند.»

«سی درصد از زنان در شش ماه اول ورود به دانشگاه مورد تعقیب و مزاحمت قرار گرفته‌اند.»

فرمانده جیمی ویلیامسون، دستیار پلیس دانشگاه می‌گوید اغلب افرادی که مورد تعقیب و مزاحمت قرار گرفته‌اند برای اطلاع یافتن از چگونگی امکان برخورد با این موقعیت به پلیس مراجعه می‌کنند: «من افرادی را دارم که با ما تماس می‌گیرند اما نمی‌خواهند هیچ گزارشی را ثبت کنند.»

لایمن، اهل شیکاگو و با تحصیلات دانشگاهی نیز هرگز گزارشی درباره پرونده‌اش در پلیس به ثبت نرساند.

اما وقتی جو بعد از یک ماه آشنایی به او گفت که می‌خواهد بقیه عمرش را با او بگذراند، لایمن به او گفت که مثل او فکر نمی‌کند.

جو به تلاش خود برای ازدواج با او ادامه داد، او را در همه جا تعقیب می‌کرد و با گریه به او التماس می‌کرد تا پیشنهاد ازدواجش را بپذیرد.

لایمن می‌گوید: «ساعت سه صبح در گوشی تلفن زمزمه می‌کرد» عاشقتم "و یا" کیتی تو خیلی خوشگلی". این ماجرا چهار سال طول کشید، اما او نمی‌خواست بفهمد.»

او می‌گوید وقتی با جو آشنا شد کاملاً واضح و مشخص به او فهماند که قصد یک رابطه جدی را ندارد.

کیتی می‌گوید: «ما فقط چند بار با هم بیرون رفتیم، اما او مدام به من زنگ می‌زد و از من می‌خواست تا او را ملاقات کنم. او می‌خواست بقیه عمرش را با من سپری کند اما به ازدواج اعتقادی نداشت.»

از قرارداد کاری جو، که تازه به شیکاگو آمده بود تنها سه ماه باقی مانده بود.

«او شغل ثابتی نداشت، از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کرد. او از شیکاگو متنفر بود اما آماده بود تا فقط به خاطر من آن‌جا زندگی کند.»

لایمن می‌گوید که بارها به جو گفته بود که احساسی که جو نسبت به او دارد را نسبت به او ندارد، اما جو نمی‌خواست قبول کند که پس زده شده است.

لایمن می‌گوید وقتی شروع به ملاقات با مردهای دیگری کرد، جو او را متهم می‌کرد که برای رنگ پوستش از رابطه با او اجتناب می‌کند. اما او می‌گوید که نژاد جو هیچ تاثیری در احساسات او نداشته است.

لایمن می‌گوید که شخصیت جو در هر لحظه مستعد تغییر بود.

«یک شب ماشینم خراب شد و برای انتقال آن به تعمیرگاه ناچار به استفاده از یک یدک کش شدم. جو با اصرار می‌خواست هزینه یدک کش را خودش پرداخت کند. وقتی به او اجازه این کار را ندادم، او به شدت عصبانی شد و رفت.»

لایمن می‌گوید چند ساعت بعد از این ماجرا جو به او گفته است که برایش آرزوی مرگ می‌کند.

«یک لحظه به من می‌گوید عاشقتم، و وقتی من جواب این ابراز عشق را ندهم او می‌گوید که من آدم وحشتناکی هستم و احساسات دیگران برایم مهم نیست.»

وقتی جو در ژانویه سال ۰۰۰۲ به ایالت ویسکانسین نقل مکان کرد، لایمن با خود فکر کرد که دیگر از دست او خلاص شده است.

اما جو باز هم در شیکاگو دیده می‌شد و در مکان‌هایی ظاهر می‌شد که کیتی معمولاً در آن‌جا بود.

لایمن می‌گوید: «حتی یک‌بار یکی از دوستانم در حالی که وانمود می‌کرد همسرم است با او تماس گرفت تا شاید کمک کند که از دستش خلاص شوم.»

لایمن می‌گوید جو از زندگی روزمره او خبر داشته و می‌توانست در هر جایی او را به راحتی پیدا کند.

«یک شب او را در یک بار دیدم و او شروع کرد به گفتن این که دروغ می‌گویم که عاشق او نیستم. او از این که من به او احساس عاشقانه‌ای نداشتم ناراحت بود.»

لایمن می‌گوید جو با دخترانی وقت می‌گذراند و آن‌ها را به خانه‌اش می‌برد، اما وقتی آن‌ها خواب بودند به اتاق کناری می‌رفت و به او زنگ می‌زد.

با وجود این که جو می‌دانست که رفتار لایمن را ناراحت می‌کند، اصرار داشت که اگر لایمن او را در زندگی خود بپذیرد، تمام عادات بدش را ترک خواهد کرد.

لایمن می‌گوید با وجود این که دائماً به او می‌گفت که علاقه‌ای به داشتن رابطه با او ندارد، جو به تماس با او ادامه می‌داد.

بین سپتامبر و اکتبر سال ۱۰۰۲ جو تقریباً به طور ثابت با لایمن تماس می‌گرفت اما بعد از آن، وقتی متوجه شد که او جواب زنگ‌هایش را نمی‌دهد، برای سه ماه دیگر با او تماس نگرفت.

اما زنگ‌ها باز هم شروع شد...

«با وجود این که شماره‌ها روی تلفن نمایش داده می‌شد، اما او هر بار با شماره‌های مختلفی تلفن می‌زد و من نمی‌توانستم آن‌ها را شناسایی کنم. او نمی‌خواست بفهمد.»

لایمن می‌گوید در طول این تماس‌ها او از ایالتی به ایالتی دیگر نقل مکان می‌کرد و بارها شغلش را تغییر می‌داد.

در طول زمانی که جو به تعقیب و آزار لایمن می‌پرداخت، کیتی با مردهای دیگری هم آشنا شد.

او می‌گوید یکی از دوست پسرهایش سعی کرد با جو تماس بگیرد، اما به دلیل این که دائماً محل زندگی‌اش را عوض می‌کرد تماس با او دشوار بود.

دوستان لایمن به او توصیه کردند که به محض این که صدای جو را پای تلفن شناخت، تلفن را قطع کند، اما جو از آن به بعد شروع به گذاشتن پیام‌های عجیبی روی پیام‌گیر کرد.

«یک بار مادرم پیامی را با این مضمون روی پیام‌گیر خانه شنید: "عاشقتم" مادرم به اندازه‌ای در مورد او می‌دانست و فکر می‌کرد او دیوانه است.»

لایمن می‌گوید مادرش هیچ وقت برای تماس با پلیس به او اصرار نکرد.

«مادر من به جورایی به قضیه "خودت جریان رو حل کن" معتقد است و حتی یک یا دو بار درباره جو با من شوخی کرد.»

لایمن می‌گوید هیچ وقت برای برداشتن جو از سر راهش با پلیس تماس نگرفت چون فکر نمی‌کرد که او بتواند به کسی آزاری برساند.

اما او یک بار به جو گفت که اگر به مزاحمت‌هایش ادامه دهد با پلیس تماس خواهد گرفت.

«من هرگز فکر نمی‌کردم که ممکن است کاری انجام دهد که به کسی آزاری برساند.»

وقتی جو به این نتیجه رسید که با تلفن به جایی نمی‌رسد، روش ارتباطی جدیدی را به کار گرفت و شروع به فرستادن ایمیل به لایمن کرد.

«این طور نبود که یک ایمیل معمولی بفرستد. به محض این که ایمیل‌های او را می‌دیدم می‌توانستم بدون باز کردن بفهمم که از طرف او هستند. او به جای عنوان این ایمیل‌ها می‌نوشت "عاشقتم" و در هر کدام از ایمیل‌ها یک لیست ده تایی قرار داشت.»

لایمن اضافه می‌کند که این لیست شامل صفاتی از او بود که جو آن‌ها را جذاب می‌دانست. مثلاً یک لیست از صفات خوب یا لیستی از دلایل علاقه جو به او.

او حتی به خانواده لایمن هم نامه می‌نوشت.

«چون با خانواده‌ام زندگی می‌کردم فهمیدم که برای آن‌ها هم نامه می‌نویسد. او حتی برای بهترین دوست من هم نامه نوشت.»

لایمن می‌گوید که جو در آن نامه از دوست صمیمی‌اش خواسته بود که «با لایمن به خوبی رفتار کند» و «از او مراقبت کند.»

وقتی لایمن با مردهای دیگری آشنا می‌شد رفتارهای ناخوشایند جو هم جدی‌تر می‌شد.

«او می‌توانست ناگهان در هر زمانی ظاهر شود.»

پس از آن لایمن تصمیم گرفت تا به ایالت جورجیا نقل مکان کند اما تا ژانویه سال ۲۰۰۳ شماره تلفن همراهش را عوض نکرد.

این آخرین باری بود که جو به صورت مستقیم با او تماس گرفت.

«خیلی آزاردهنده است وقتی بخواهی روند کارها و زندگی‌ت را تغییر دهی.»

لایمن می‌گوید پس از تغییر محل زندگی‌اش، از آن‌جا که تغییر شماره و دادن شماره جدیدش به تمام دوستان و خانواده‌اش کار آسانی نبود، ترجیح داد شماره تلفن همراهش را عوض نکند.

اما جو باز هم با تلفن همراه او تماس گرفت و لایمن تصمیم گرفت تا بالاخره شماره تلفنش را عوض کند.

«من هنوز هم کمی می‌ترسم از اینکه او به نحوی بفهمد من کجا هستم. اگر کسی بخواهد تو را پیدا کند، بالاخره راهش را پیدا می‌کند.»

لایمن در مورد نحوه رفتار خود می‌گوید: «من زیادی مهربان بودم، در این شرایط شما نمی‌خواهید بدجنس باشید. باعث شدم که این جریان بیش‌تر از آن‌چه می‌خواستم جلو برود.»

به عنوان یک قربانی تعقیب و مزاحمت دائمی لایمن می‌گوید که حالا با مردها محتاط‌تر برخورد می‌کند و با احتیاط دوستان جدیدی برای خود انتخاب می‌کند زیرا جو واقعا موجب وحشت او شده است.

«در رابطه با مردها با احتیاط عمل می‌کنم. «لایمن ادامه می‌دهد:» به دوست پسرهایم می‌گویم که هر روز به من زنگ نزنند و هنوز هم گاهی وقتی کسی در رابطه به من نزدیک می‌شود عقب‌نشینی می‌کنم.»

او می‌گوید که جو هنوز با خانواده‌اش در شیکاگو تماس می‌گیرد تا شاید درباره او اطلاعاتی بدست بیاورد.

«اگر درباره‌اش چیزی بشنوم آن‌قدر می‌ترسم که ممکن است قلبم از تپش باز بماند.»

چه کاری می‌توانید برای حفاظت از خود انجام دهید

هرگز شماره تلفن‌تان را به افراد غریبه ندهید. اگر کسی به طور اشتباه با شماره شما تماس گرفت به او بگویید که شماره اشتباه را گرفته است و قطع کنید. شماره‌تان را به آن‌ها ندهید و یا شماره‌ای را که گرفته‌اند تایید نکنید.

قبل از دور ریختن نامه‌های‌تان، ابتدا آن‌ها را پاره کنید.

اگر فکر می‌کنید که شخصی ماشین شما را تعقیب می‌کند، تا چهار بار به خیابان‌های چپ یا راست بپیچید. اگر ماشین هم‌چنان به دنبال شما می‌آید به نزدیک‌ترین ایستگاه پلیس مراجعه کنید، هرگز به خانه خود و یا به خانه یکی از دوستان‌تان نروید.

یک دوره کلاس آمادگی دفاعی اولیه ببینید. کلاس آمادگی دفاعی برای زنان علاوه بر آموزش تکنیک‌هایی جهت هشیارگی بیش‌تر از اتفاقات پیرامون و اجتناب از درگیری، به آموزش نکاتی در مورد آگاهی و دفاع از خود نیز می‌پردازد.

قربانیان تعقیب و مزاحمت چه کار باید بکنند؟

به خود و عزیزه‌تان ایمان داشته باشید. اگر موقعیت به نظر‌تان مناسب به نظر نمی‌رسد، احتمالا درست احساس کرده‌اید. اگر باور دارید که شخصی شما را تعقیب می‌کند، احتمالا همین‌طور است.

به شخصی که شما را مورد آزار و تعقیب قرار داده است یک‌بار و تنها یک‌بار "نه" بگویید و بعد از آن دیگر او را با عکس‌العمل نشان

دادن در خصوص اعمالش راضی نکنید. هر چه بیشتر به او پاسخ دهید و غمگین و یا احساساتی به نظر برسید، به او نشان داده‌اید که اعمالش موجب پاسخی از طرف شما می‌شود.

خجالت نکشید و فکر نکنید که شما خود موجب این اتفاق شده‌اید. این گونه افراد به تشویق نیاز ندارند. خجالت شما بهترین سلاح این افراد است.

فعال باشید. به خانواده، همسایه‌ها، همکاران و دوستان‌تان بگویید که شخصی شما را تعقیب می‌کند. از آن‌ها بخواهید که هیچ اطلاعاتی در مورد شما، برنامه‌ها و یا زندگی‌تان به کسی ندهند.

از یک شماره جدید که در جایی با نام شما به ثبت نرسیده استفاده کنید و در هنگام دادن شماره‌تان به کسی دقت کنید. اطمینان حاصل کنید که کسانی که شماره‌تان را به آن‌ها می‌دهید فهمیده‌اند که شما مورد تعقیب و آزار از سوی شخصی هستید و شماره‌تان را بدون اجازه شما به کسی نخواهند داد.

همه چیز را ثبت و بایگانی کنید تا اگر در دادگاه به مدرک نیاز داشتید از آن‌ها استفاده کنید. در صورتی که پیغام‌های تلفنی ضبط شده روی دستگاه پیغام‌گیرتان حاوی پیام، تهدید و یا قطع کردن های مداوم هستند، آن‌ها را بایگانی کنید. تمام نامه‌ها، هدایا و سایر چیزهای این‌چنینی را نگه دارید.

اگر تصمیم گرفتید که عکس‌العملی حقوقی انجام دهید، ابتدا به پلیس اطلاع دهید و گزارشی تهیه کنید.

به دنبال گروه‌هایی متشکل از افرادی که مورد تعقیب و آزار قرار گرفته‌اند بگردید و در آن‌ها عضو شوید. این کار به شما می‌فهماند که در این موقعیت تنها نیستید و با شنیدن گفته‌های سایر اعضا می‌فهمید که راه‌هایی برای حل این موضوع دارید و می‌توانید مجدداً کنترل زندگی‌تان را به دست بگیرید.

پلیس چه می‌گوید

ماموران پلیس دانشگاه و شهر آتن - کلارک می‌گویند که اغلب شکایات در مورد تعقیب و آزار نتیجه اختلافات خانگی بین زوج‌هایی است که ازدواج کرده‌اند و یا در مرحله آشنایی هستند.

قربانی‌ها برای بالا بردن شانس رهایی از فردی که آن‌ها را تعقیب می‌کند، باید این موضوع را با پلیس محلی، عضوی از خانواده و یا یک دوست معتمد در میان بگذارند.

ویلیامسن می‌گوید قربانیان تعقیب و آزار باید مسیرهای حرکت‌شان را تغییر دهند، کمتر قابل پیش‌بینی باشند و سعی کنند همیشه به همراه شخص دیگری باشند.

او می‌گوید: «وقتی این کارها نتیجه نمی‌دهد، ما از قربانیان می‌خواهیم تا این افراد را تحت پیگرد قانونی قرار دهند.»

امروز زندگی لاینمن چگونه می‌گذرد؟

قبل از تعطیلات زمستانی امسال، لاینمن در حال مکالمه با تلفن همراه خواهرش در شیکاگو بود که جو با تلفن خانه خواهرش تماس گرفت. در آن زمان او صدای خواهر لاینمن را در حالی که مشغول صحبت با لاینمن بود شنید.

وقتی لاینمن برای تعطیلات به خانه بازگشت، جو بارها با تلفن خانه آن‌ها تماس گرفت و پیغام گذاشت.

لاینمن می‌گوید که با جو صحبت نکرده و او را ندیده است، اما او همچنان می‌خواهد با لاینمن ازدواج کند.

«فکر می‌کنم خیلی مسخره است.»

منبع: [The Red&Black](#)